t.me/DaneshSad

مهمان وقتی نان را دید، گفت: «ای کاش با این نان کمی پنیر هم بود.» سلیمان برخاست، ردای خود را به بازار برد و گرو گذاشت و با آن پول، پنیر خرید و بر سفره آورد.

وقتی مهمان نان و پنیر خورد، گفت: «سپاس خدا را که ما را به آنچه روزی داده، قانع و خرسند ساخته است.»

سلیمان پاسخ داد: «اگر راست می‌گویی و به روزی خدا قانع بودی، ردای من به گرو نمی‌رفت.»

درس شانزدهم: قصه عینکم «بررسی برخی جملات درس»

-هنوز در خانه اول حافظه‌ام باقی است.

قلمرو فکری: آن را کاملاً به خاطر دارم و در ذهنم باقی مانده است.

-یک چیز فرنگی مآبی است.

قلمرو فکری: یک چیز نوگرایانه است.

-در تجدد افراط داشت.

قلمرو فکری: در نوگرایی زیاده روی می‌کرد.

-هست و نیست عینک یک چیز متجدانه است.

قلمرو فکری: حتماً عینک یک وسیله نوگرایانه است.

-مادرم شماتتم می‌کرد.

قلمرو فکری: مادرم مرا سرزنش می‌کرد.

- حمل بر بی استعدادی و مهملی و ولنگاریم کردند.

قلمرو زبانی: مُهملی: بی کارگی، تنبلی

قلمرو فکری: به حساب بی‌استعدادی و تنبلی و بی‌توجهی من گذاشتند.

-آفتاب رنگ رفته و زردی طالع بود.

قلمرو فکری: نزدیکی های غروب بود و آفتاب، کم‌نور می‌درخشید.

-مثل قوال‌ها صورتک زدی؟ مگه اینجا دسته هفت صندوقی است؟

قلمرو زبانی: صورتک: چهره‌ای مصنوعی که چهره اصلی را می‌پوشاند و در آن سوراخ‌هایی برای چشم و دهان تعبیه شده است؛ نقاب (در ادب فارسی و هنرهای تجسمی، صورتک برابر «ماسک» تصویب شده است.) / هفت‌صندوقی: دسته‌های نمایشی دوره‌گردی که با اجرای نمایش‌های روحوضی اسباب سرگرمی و خنده مردم را فراهم می‌کردند. این

t.me/DaneshSad

گروه‌ها وسایل و ابزار خود را در صندوق‌هایی می‌نهادند و پرجاذبه‌ترین و کامل‌ترین گروه آنهایی بودند که هفت صندوق داشتند. به هر یک از بازیگران گروه «قوال» یا «قوالک» می گفتند.

قلمرو فکری: مثلِ قصه‌گوها نقاب زدی؟ مگر اینجا اسباب سرگرمی و بازی آورده‌اند؟

کنایه‌ها:

دراز دراز: کنایه از بسیار بلند و بی‌قواره.

رودربایستی کردن: کنایه از خجالت کشیدن

دریادل: کنایه از بخشنده و سخاوتمند بودن

رک و راست: کنایه از صریح بودن

چشم دوختن: کنایه از با دقت به چیزی نگاه کردن

فرو رفتن و غرق در کاری بودن: کنایه از توجه بسیار.

بازی جدید درآوردن: کنایه از مسخره بازی درآوردن.

چانه زدن: کنایه از بحث کردن و اصرار بر موضوعی.

دست و پا را گم کردن: کنایه از نگرانی و آشفتگی داشتن

به رگ غیرتم برمی‌خورد: کنایه از عصبانی و ناراحت شدن

به درد کسی رسیدن: کنایه از کمک کردن و یاری رساندن

مثل علم یزید می‌مانید: کنایه از اینکه بسیار بلند و بی‌قواره هستید.

بد و بیراه گفتن: کنایه از دشنام و حرف نامربوط گفتن.

به شتر افسارگسیخته می‌مانی: کنایه از همه چیز را به هم ریختن، بی‌نظم و بی‌دقت بودن.

دوباره دنیای تیره در چشمم آمد: کنایه از دوباره با چشم ضعیفم خوب نمی‌دیدم.

بشکن زدن: کنایه از خوشحالی بسیار زیاد.

تازه متولد شده‌ام: کنایه از شادی و خوشحالی بسیار زیاد و احساس تازه به دست آوردن.

چپ چپ نگاه کردن: کنایه از با خشم یا دشمنی نگاه کردن.

کاسه زیر نیم کاسه بودن: کنایه از توطئه و حیله پنهانی

قوز بالای قوز بودن: کنایه از مشکلی به مشکل پیشین اضافه شدن.

پدر مُرده مصیبت دیده: کنایه از آدم بدبخت و بیچاره و بسیار غمگین.

سر از پا نشناختن: کنایه از خوشحالی و شادمانی بیش از حد.

مثل بلبل می‌خواندم: کنایه از اینکه به راحتی می‌خواندم.

دست انداختن کسی را: کنایه از مسخره کردن و مضحکه قرار دادن.

از ترک دیوار هم خنده‌شان می‌گرفت: کنایه از بی دلیل خندیدن

تکان دادن کلاس و مدرسه: کنایه از خنده بسیار زیاد با صدای بلند.

جونت بالا بیاید: کنایه از زودتر حرف زدن (به شیوه تحقیرآمیز و غیر مودبانه).

آسمان شوربا بیاورید: کنایه از زیادی بلندقد و دراز هستید.

چشمم سو نداشت: کنایه از خوب نمی‌دیدم.

شیرین زبان: کنایه از خوش سخن بودن

دهن‌کجی کن: کنایه از مسخره کردن.

دنیا را به کسی دادن: کنایه از شادی و خوشحالی فراوان.

تک تک آجرها را می‌دیدم: کنایه از بینایی بهتر

سقت از جا در رفتن: کنایه از بسیار عصبانی شدن.

t.me/DaneshSad

بقیه واژه‌های درس شانزدهم + روان خوانی

*ابلاغ : رساندن نامه یا پیام به کسی
*برّ و برّ: با دقت، خیره‌خیره
*تأثر: اثرپذیری، اندوه
*تلمذ: شاگردی کردن، آموختن
*کمیسیون کردن: تشکیل جلسه دادن.
*محقر: کوچک، حقیر.
*مسامحه: آسان گرفتن، ساده‌انگاری.
*مضحک: خنده‌آور، مسخره‌آمیز.
*موقر: باوقار، متین.
*رفعت: اوج، بلندی، بزرگی
*شماتت: سرکوفت، سرزنش، ملامت
*قدّاره: جنگ‌افزاری شبیه شمشیر پهن و کوتاه
*فرام: فریم(frame) ، قاب عینک
*نخ قند: نوعی نخ که از الیاف کنف ساخته می‌شود.

* ارک: قلعه، دژ
*بور: سرخ، بور شدن : شرمنده شدن، خجلت زده شدن
*تعلیمی: عصای سبکی که به‌دست گیرند.
*کذا: آن‌چنانی، چنان.
*متجددانه: نوگرایانه، روشنفکرانه.
*مخاطره: خطر؛ خود را در خطر انداختن.
*مسحور: مفتون، شیفته، مجذوب.
*مغتنم: باارزش، غنیمت‌شمرده؛ مغتنم شمردن: غنیمت دانستن.
*مهیب: سهمگین، ترس‌آور.
* سو: دیده، توان بینایی
*شوربا: آش ساده که با برنج و سبزی می‌پزند
قداره‌کش: کسی که با توسل به زور به مقاصد خود می‌رسد.
* فرنگی‌مآب: کسی که به آداب اروپاییان رفتار می‌کند، متجدد
* یُغور : درشت و بدقواره

*مشروعیت: منطبق بودن رویه‌های قانون‌گذاری و اجرایی حکومت با نظر مردم آن کشور.
*کمیسیون: (واژه فرانسوی) هیئتی که وظیفه بررسی و مطالعه درباره موضوعی را بر عهده دارد؛ جلسه (مجازاً).
*چرتکه: واژه روسی؛ وسیله‌ای برای محاسبه جمع و تفریق شامل چند رشته سیم که در چهارچوبی قرار دارد، در *دو رشته چهار مهره و در بقیه ده مهره متحرک که نماینده یک تا ده است جای دارد.
*چله: زه کمان که انتهای تیر در آن قرار دارد و با کشیدن و رها کردن آن، تیر پرتاب می‌شود.
*عیار: خالص، سنجیده، مقابل غش و ناپاکی؛ تمام عیار: کامل و بی‌نقصان، پاک، خالص
*فرنگی‌مایی: به شیوه فرنگی‌ها و اروپایی‌ها (مابی به معنای بازگشت یا جای بازگشت است، اما در اینجا معنای شباهت می‌رساند.)
*قلا: کمین؛ قلا کردن: کمین کردن، در پی فرصت بودن
*قوال: در اینجا مقصود بازیگر نمایش‌های دوره‌گردی است.
*کلون: قفل چوبی که پشت در نصب می‌کنند و با آن در را می‌بندند.

کارگاه متن پژوهشی درس شانزدهم

قلمرو زبانی

۱–معادل معنایی واژه‌های مشخص شده را در متن درس بیابید.

به دیدن تو چنان خیره ام که نشناسم تفاوت است اگر راه و چاه را حتی محمد علی بهمنی

برّ و بر

t.me/DaneshSad

تو را به آینه داران چه التفات بود چنین که شیفته حسن خویشتن باشی هوشنگ ابتهاج

*التفات: توجه ➢ مسحور

۲-از متن درس، پنج گروه اسمی بیابید که اهمیت املایی داشته باشند.

➢**کتاب تغزیه – ریخت مضحک – قیافه یغور – لهجه غلیظ – پانزده قران**

با دقت و توجه به جدول زیر، شکل ها و جایگاه همزه را در زبان فارسی بهتر بشناسیم:

شکل همزه	ا	ء	آ	أ	ؤ	ئ
مثال	ابر اراده اجرت	جزء شیء	آسان الآن ماربوآ	رأفت* مبدأ	رؤیا مؤلف لؤلؤ	هیئت* متلألئ*

*رافت: مهربانی، شفقت *متلالی: درخشان، تابان *هیئت: شکل، ظاهر، دسته ای از مردم

اکنون برای کاربرد هر یک از شکل های مختلف همزه، سه واژه مناسب بیابید و بنویسید.

(اصناف-اکراه-ابلیس/بهاء- استثناء- املاء/ آدم- آب-آفتاب/متأخر-مستأصل- مأمور/ مؤدب-مؤخر-مؤثر/ جبرئیل - میکائیل- مسئولیت)

قلمرو ادبی

۱-مفهوم کنایه های زیر را بنویسید.

افسارگسیخته بودن (.....**بی نظم** .....، **خود سر بودن** ، .....**بی احتیاط عمل کردن**.....)

بور شدن(.....**شرمنده شدن، خجلت زده شدن**.....)

۲-دو ویژگی برجسته نثر این داستان را بنویسید.

➢**زبان محاوره ای و صمیمی، جزئی نگری و توصیفات حسی ، طنزآمیزی**

۳-این داستان را با توجه به عناصر زیر بررسی کنید.

➢زاویه دید: **اول شخص مفرد**

➢شخصیت اصلی: **پسر دبستانی یا نویسنده(رسول پرویزی)**

➢نقطه اوج: **نقطه اوج داستان لحظه‌ای است که راوی در کلاس درس، عینک قدیمی پیرزن را به چشم می‌زند و با عصبانیت معلم و خنده دانش آموزان مواجه می‌شود.**

قلمرو فکری

۱-راوی داستان، چه چیزی را نشانه تمدن وتجدد می دانست؟

➢ **داشتن عینک ، تعلیمی و کروات ، واکس و کفش و کارد و چنگال که در آن زمان زیاد مرسوم نبود.**

۲-نحوه برخورد خانواده و اطرافیان با شخصیت اصلی داستان را بررسی و تحلیل کنید.

➢**برخورد خانواده و اطرافیان با راوی، عمدتاً از سر ناآگاهی نسبت به مشکل بینایی اوست که منجر به سرزنش، تمسخر یا برخوردهای تند می‌شد. این برخوردها، راوی را در موقعیت‌هایی از خجالت و خودسرزنشی قرار می‌داد.**

۳-درباره نقش خودباوری و اعتماد به نفس در تعامل اجتماعی توضیح دهید.

➢**خودباوری و اعتماد به نفس در تعاملات اجتماعی نقش اساسی دارند. افراد با اعتماد به نفس بالا، با اطمینان و آرامش بیشتری با دیگران ارتباط برقرار می‌کنند.در حالی که کمبود آن می‌تواند منجر به انزوا یا اضطراب در جمع شود. در کل، خودباوری، توانایی شکوفایی استعداد و جلب احترام دیگران را تقویت کرده و به ایجاد روابط مثبت و مؤثر کمک می‌کند.**

t.me/DaneshSad

درک و دریافت (روان خوانی : دیدار)

۱-متن «دیدار» را از نظر زاویه دید، زمان و مکان بررسی کنید.

زاویه دید: سوم شخص مفرد زمان : معاصر مکان : منزل آیت الله مدرس

۲-نویسنده در این متن، کدام ویژگی های شخصیت امام خمینی را معرفی می‌کند؟

هوشیاری، بیگانه ستیزی و مبارزه با ظلم

درس هفدهم: خاموشی دریا

ازشعله - به خاطر روشنایی اش- سپاسگزاری کن، اما چراغدان را هم - که همیشه صبورانه در سایه می ایستد، - از یاد مبر.

قلمرو زبانی: مِنی واژه‌ها: چراغدان: جایی یا ظرفی که در آن چراغ بگذارند.

نکات دستوری: از: حرف اضافه/ شعله: متمم/ به خاطر: حرف اضافه مرکب/ روشنایی: متمم/ش: مضاف‌الیه/ سپاسگزاری: مفعول/ کن: فعل/ اما: حرف ربط هم‌پایه ساز/ چراغدان: مفعول/ هم: قید/ که: حرف ربط وابسته‌ساز/ همیشه: قید/ صبورانه: قید/ سایه: متمم/ می ایستد: مضارع اخباری/ از یاد مبر: فعل مرکب

قلمرو ادبی: از شعله سپاس گزاری کردن: تشخیص/ شعله: نماد سود و برخورداری‌ها یا افراد مفید و بخشنده ای که تلاششان دیده می شود./ چراغدان: نماد انسان های نیکوکارِ گمنام/ در سایه ایستادن: کنایه از پنهان شدن/ صبورانه ایستادن چراغدان: تشخیص

قلمرو فکری: ازکسانی که مانند شعله، بخشنده و نیکوکار(یا راهنما) هستند، تشکر کن اما کسانی را که مانند چراغدان بدون خودنمایی و ادعا نیکوکاری می کنند، فراموش نکن.

گریه کنی اگر - که آفتاب را ندیده ای - ستاره ها را هم - نمی بینی.

قلمرو زبانی: نکات دستوری: اگر: حرف ربط وابسته‌ساز/ گریه: مفعول/کنی (بکنی): مضارع التزامی/ که: حرف ربط وابسته‌ساز/ آفتاب: مفعول/ ندیده‌ای: ماضی نقلی/ ستاره‌ها: مفعول/ هم: قید/ نمی بینی: مضارع اخباری

قلمرو ادبی: آفتاب: استعاره از نعمت ها و موقعیت‌های بزرگ/ ستاره: استعاره از نعمت های کوچک/ گریه کردن: کنایه اظهار ناراحتی

قلمرو فکری: اگر از ندیدن آفتاب (نعمت‌های بزرگ) ناله و شکایت کنی، از ستاره و درخشش آنها (نعمت‌های کوچک) بی بهره خواهی ماند.

ماهی در آب خاموش است - و چارپا روی خاک هیاهو می‌کند و - پرنده در آسمان آواز می خواند - آدمی - اما خاموشی دریا و - هیاهوی خاک و - موسیقی آسمان را در خود دارد.

قلمرو زبانی: نکات دستوری: ماهی: نهاد/ آب: متمم/ خاموش: مسند/ است: فعل اسنادی/ و: حرف ربط هم‌پایه ساز/ چارپا: نهاد/ روی: حرف اضافه/ خاک: متمم/ هیاهو: مفعول/ می کند: مضارع اخباری/ و: حرف ربط هم‌پایه ساز/ پرنده: نهاد/ در: حرف اضافه/ آسمان: متمم/آواز: مفعول/ می خواند: مضارع اخباری/ آدمی: نهاد/ اما: حرف ربط هم‌پایه ساز/ خاموشی: